



تفسیری بر نمایشگاه مروری بر آثار ایران درودی در موزه هنرهای معاصر

ایران درودی، نقاش حکمت معانی

سهراب هادی

نقاش در جست و جوی بی رنگی است و در بی کرانگی رنگ‌ها، رازها را می‌آفریند و آن‌گاه که خورشید از زمان و مکان رخت بر می‌بندد، او، گل‌های یخی را در تاوانِ نداشتنِ خورشید، «رنگِ هستی» می‌زند و سرودِ افتخارآمیز خط و تصویر را در شب ستاره بارانِ رنگ‌ها، در بی کران معنا و در همان «لحظه هستی» با شکوه می‌آفریند.

ایران درودی، بی توضیح، در جهان هستی، یک منظره ساز نیست! یک آسیایی هم نیست. او، نقاشی است که رنگ را در وسعتِ بودن، فهم کرده است و قاعدهٔ آفرینش معنای روح را با آثارش برای مخاطب معنا می‌کند. او، در این روزها در کمانه‌ای از بلندای زندگی با همتی راسخ، بر آن شد تا تلاش‌های زندگی یک نقاش را، همان گونه که کوشیده است، با همگان در میان بگذارد. او، نخواست خود را به تمامی تبیین کند. داستان نقاشی‌هایش را هم نوشت و حتی موسیقی رنگ‌هایش را هم نخواست. او، با برپایی نمایشگاهی از دوره‌های متفاوت آثارش، مسئله «ممکن بودن» را به یقین تبدیل کرد. این نمایشگاه، سندی تاریخی از رنسانس یک زندگی است. او کوشید تا تلاش بودن را بیاموزد و نقاش بودن را در شکوه رنگ‌هایش باز طراحی کند. ایران درودی از نخستین دورهٔ آثارش که بازآموزی‌های رنگ و شیوهٔ قلم زدن در آثار بزرگان نقاش را رویه‌ی خویش قرار داده است، از کارت پستال سازی پرهیز کرده و حتی در انتخاب سوژه‌ها، کاملاً قواعد کلاسیک را در هنر غرب و شرق به کناری نهاده است.

ایران درودی، این شخصیت کاملاً متعادل و استوار را در شناخت رنگ‌هایش از زاویهٔ نگریستن به خویش و با اصول شرقی بودن در «فهم هستی» آفریده است. ایران درودی، در شناخت تکنیک آثارش وقتی حتی با خویش رو به رو می‌شود، مفهوم نور و رنگ را یک اصل پایدار در خلق آثارش برای همیشه قلمداد می‌کند. و نیز هیچ اعتقادی به رنگ‌های مکمل ندارد. او در باب دسته بندی رنگ‌ها به دنیای فرای خیال و به دنیای ادراکِ هستی می‌پردازد و برای اشتیاقِ فهمِ هستی نسبت به آفرینش آثارش، به همان میزان فهم شرقی بودن، از منظره پردازی دوری می‌کند.

توجه به ریزه کاری‌ها، آن‌گاه که شکوه بی کران تاریخ را در آثارش با نماد شناسی تخت جمشید در هیئت رئالیستی که نه، در ارائه‌ای از صور تاریخ عبور کرده است و زیباترین صخرهٔ استوار مقاومت در برابر نابودی را در آثارش بیان می‌کند. او، راز ستودنی عنصر استواری انسان را در همهٔ آثارش دستمایهٔ سنگ بنای تاریخ دانسته و در قرنی که انسان از تغییر شکل‌های معنایی خویش، بیشتر از کاریکاتور نمی‌سازد، او با آفرینش آثارش، یک بار دیگر کوشیده است تا انسان را با خویش معارفه دهد.

اکسپرسیونیسم‌های غنایی آثار ایران درودی، کشفِ رمزِ در نظر گرفتنِ حتی تصویر خیال پردازانهٔ اقتدار انسان از خویش و تاریخ است.

ارتباط نور و سایه، شناخت درون طبیعت، ژرف‌نمایی معنایی، دوری جستن از نقطه مرکزی در آثار، وضوح تخیل محض، دیرینه جویی، فیگوراتیو، در نظر گرفتن سینماتوگرافی و اکسپرسیونیسم داشتن، از جمله ویژگی‌های خاص آثار این نقاش است. او، با نسخه برداری از تخیل، ابزاری که بعدها به تعریف انسان و هستی تبدیل شده است، بسیار توانا و مقتدر است.

در تمام دوره‌ها و در همه گسترهٔ آثار ایران درودی، می‌توان رو در روی «هستی» و «نیستی» را در یک «آن» به آزادی همان گوهر انتزاع دید. و این دقیق ترین معنای کالبد شکافی آثار ایران درودی است که نشانه شناسی آثار او معرف نیرویی خلاق از صاحب اثر هستند.

امروزه ما با آگاهی دقیق از نگاهی هنرمندانه در بیان رابطه تنگاتنگ مرگ و باور مشترک نقاش، از راز «بودن» در آثارش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسال جامع علوم انسانی

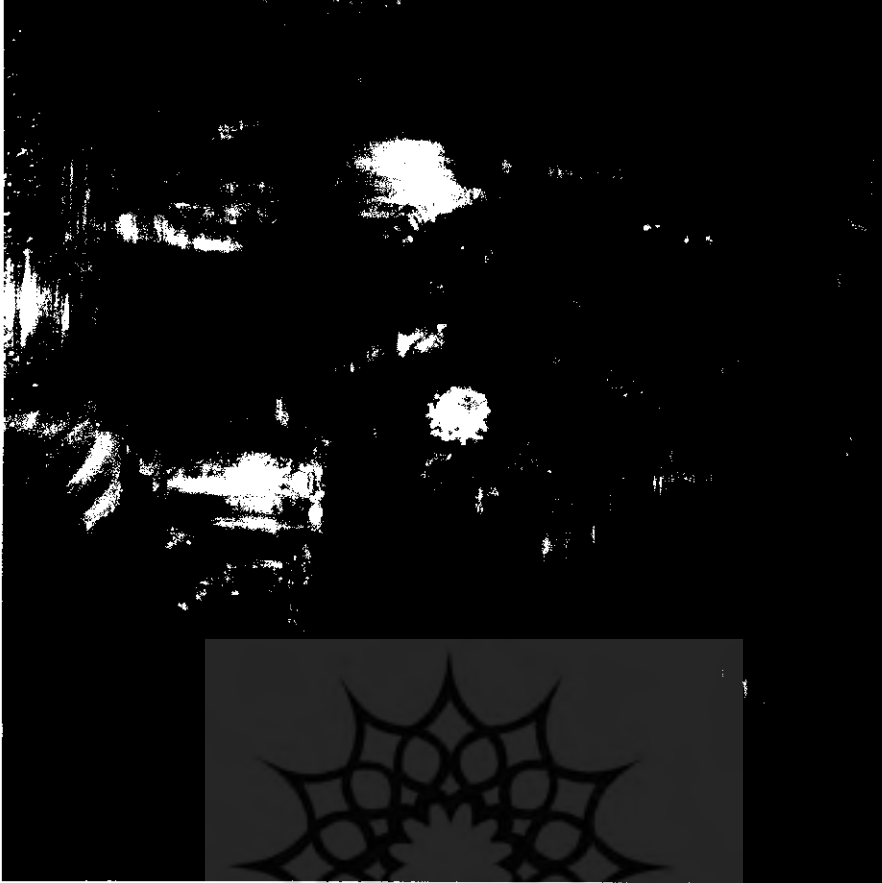




پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آینه خیال

نگار جاودان



فضا



طغیان کوبر

سخن می‌گوییم که او حتی، شکوه آفریدن مرگ را نیز در آثارش با راز ابدی شدن یک اثر، بازنمایی کرده است. دلبستگی‌های نقاش به ادراک عمیق و نفی هر گونه وابستگی، شکوهی را از در هم آمیختن «هستی و نیستی» گفته است و این پاره‌ای از راز هستی و نیستی است که در آثار این نقاش امتزاج یافته یکدیگرند و می‌تواند تمام دایره هستی را معنا بخشد. نشانه شناسی آثار ایران درودی، معنایی است که سرانجام، در فراتری از مرگ، به دفاع از «هستی» پرداخته است. او، همیشه به سود «هستی» جنگیده است، چرا که آفریده است و در کار تبدیل به مرگ نبوده است.

آثار ایران درودی، گواه همیشگی و شگرف تمامی لحظه‌های زندگی انسان است در مسیر ممکن و بدون وقفه‌هایی که ممکن است به ناممکن منتهی شود. او، حس آرمان‌گرایی اخلاقی انسان را در آثارش با حس شگرف مهربانی انسان و با گرمای حقیقت «بودن» در رنگ‌های آبی بی‌کران به دور از فریب مخاطب در هم آمیخته است تا به ستایش عارفانه هستی برخیزد و همه شگفتی راز «بودن» را با ادراکی عمیق از «هستی» با «تو» و با «من»، تقریباً در هر «آن» و در هر لحظه ممکن گفته است. و این رو به رو شدن با «هستی» یعنی همان تقد متاخر بودن که تاکنون در آثارش فروپاشی نشده است و از همان دم که شکل آفرینش هنری یافته است از شعر رنگ نیز فراتر رفته و در درخشش فهم هستی، خیره‌کننده مخاطبی است که آفرینش را در بی‌کران آبی رنگ‌هایش، نقاش جست و جو می‌کند.

ارزش زیبایی شناختی در آثار ایران درودی، پرتو افشانی نور و وضوح رنگ است. او، آتش را نیز در یخ زندگی گل‌هایش به مهمانی زمان و مخاطب آورده است. در سرزمین‌های یخی او، گل‌ها که می‌رویند، رویش هستی، تجربه بودن را با مخاطب «واگویی» می‌کند و این، یعنی ناگفته‌های راز هستی! هیچ فرسایش رمانتیکی در آثارش مشهود نیست و هیچ بودنی، در برابر لحظه‌های انحطاط برخوردار از رنجبارگی، جلوه نمی‌کند، و چه بسا، اشاره‌های شاعرانه‌ای که در رد قلم‌های نقاش، وضوح نور را با مخاطب در بی‌کران وسعت هستی، معنا می‌کند.

در رنگ‌های آتشین و سخت گرم و تاریخی ایران درودی، «رفتنار نمادین» دیگری حکایت از حرکت و جریان زندگی است که این طغیان و عصیان بودن را در صخره‌های استوار و در هزاره‌های تاریخ جست و جو کرده است، نقاش تصمیم گرفته است تا با حضور رنگ‌های آتشین و نارنجی و گرمای بودن، سرانجام از حال سکون به عصیانی عملی در فهم هستی دست یابد تا راز شعله چراغ عقل تاریکی معنا به روشنی حقیقت برسد. و زخم بندی‌های آثارش را زخم بندی دردهای تاریخ و انسان در اعصار دانسته و این سخاوتمندی نقاش است که درد انسان را در تاریخ و زخم خویش را با فهم هستی زخم بندی می‌کند.

نقاش، اکنون به درستی تک‌های از یک سرود نیافریده است. به درستی در میان واپسین لحظه‌های تاریخی حیات خویش، در کنار انگشت شمار هنرمندان عصر حاضر در جهانی به‌دور از رمانتیک ایستاده است. او، یکسره آماج کینه توتزی‌هاست. او در حزن انگیزترین پاره‌های حیات خویش زیسته است و خاستگاهش، موشکافانه، جست و جوی تمام زیبایی و معنای «بودن» است. نشانه‌های سرنوشت او را در آثارش باید جست و جو کرد، ولو در سخت‌ترین لحظه‌های زندگی‌اش! نقاش دست کم در مکتب اشتغال رنگ بر فرش‌های خیالی خویش، آثاری را آفریده است که بی‌گمان در روایت معنای انسان چون بی‌کرانگی افق‌های آفریده اوست. انسان در آثارش، همیشه بزرگ، پاک و مطهر خواهد ماند. نقاش، باغ‌های هراس‌انگیز خیال‌های هراسناک خویش را با مخاطب تعریف نمی‌کند، نقاش از روایت آبی رنگ‌ها و از درایت پرده نشینی انسان در رنگ‌های گوناگون حرفی شنیدنی دارد. برپایه موضوع‌های آفریده شده در آثارش، جهان او، جهانی کوچک و سیار نیست.

رنگ‌های گوناگون آثارش، نشانه‌های شگفتی هستند بر پایه موضوعاتی از خیزابه‌های باغ‌هایی در تمدن نزدیک به طبیعت و خرد که از هر رویدادی، نشانی انسانی جوانه هستی زده است. و دریای مدیترانه خیال او چه بسا از طریق شوری که در فهم هستی رقم خورده است، تصویر جاودانه انسان را تصویر می‌کند. رنگ‌های مدیترانه‌ای او، انگار هُرم گرم همواره بودن را در آبی‌ها، خاکستری‌ها و در صورتی و آتشین رنگ‌های گل‌های روییده جست و جو کرده است.

نقاش، راز ریشه‌ها را در حقیقت رویدن و در سرزمین ایران نشان می‌دهد که دور نمای حس طبیعت آن، حکایت از آرمیدن تاریخ در سرزمینی دارد که زمین در باور آن چندین و چندین بار تکان خورده است و با این وضع، هنوز از لابه‌لای قلب این زمین تکان خورده، رویدن امری همیشگی است.

نقاش، نیرویی را در قلم جادویی خویش ابراز داشته است که آتشی است تا آن را هیچ‌گاه خاموش نخواهیم و مسیر همیشه روشن تاریخ سرزمینش را ترسیم کرده است که شگفت تصور می‌کنیم تا در سرانجام تاریخ به ناخرسندی و ناخشنودی نرسد و گاه چیره می‌شویم و گاه می‌رویانیم تا بمانیم.

با او که هستیم، ناگزیر با یکسره تاریخ، در آثارش رو به رویم، اما هیچ‌گاه دلگیر نمی‌شویم، هرگز کسی تا این اندازه باشکوه آفریده نشده است، آن‌گاه که هستی در آثار ایران درودی آفریده می‌شود، رنگ باختن و بی‌مفهوم بودن در هیچ نگاهی در آثارش راه نیافته است. و اکنون زندگی به پیکر آثارش داغ رنج و سرنوشت دارد و اکنون می‌توانیم تمام فراچنگ آثارش را در ترسیم خط‌ها، شکل‌ها و رنگ‌هایش برای امروز و تمام فرداها بشناسیم و این تصویر تمام پرسش‌های جاودانه‌ای اوست که رو در روی ما در تصویری از زندگی آثارش را به دارایی تمام فرهنگ‌ها سپرده است.